

■ تضاد سند با واقعیت تاریخی در بیان علل اختلاف سلطان یعقوب آق قویونلو با شیخ حیدر صفوی

حجت زین‌زاد | حسین میرجعفری

■ چکیده

هدف: بحث اصلی در مقاله حاضر بررسی و تأکید این نکته است که همیشه می‌توان اسناد موجود را تنها راه شناخت حقایق تاریخی دانست. در بررسی علل اختلاف و درگیری میان سلطان یعقوب آق قویونلو با شیخ حیدر صفوی، سند تاریخی به تنهایی نمی‌تواند علت واقعی این تنش را روشن نماید.

روش/ رویکرد پژوهش: این مقاله، با روش توصیفی-تحلیلی تاریخی و بر پایه اسناد و منابع کتابخانه‌ای به تبیین این موضوع پرداخته است.

یافته‌ها و نتایج: طبق مطالعه و بررسی صورت گرفته، برخلاف آنکه سلطان یعقوب آق قویونلو، به صراحت، طی مکتوب ارسالی خود به سلطان بایزید عثمانی، علت بروز اختلاف با صفویان و سرکوب آنها را بدعت مذهبی آنها دانسته است؛ با بررسی و توجه به واقعیات و مستندات تاریخی و جمع‌بندی نهایی آنها روشن می‌شود که علت این امر نه عامل مذهبی، بلکه ملاحظات مهم دیگر از جمله مسائل امنیتی- نظامی اقتصادی بوده است.

کلیدواژه‌ها

حیدر صفوی / یعقوب آق قویونلو / اسناد / منابع تاریخی / ارتباطات سیاسی

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و دوم، دفتر چهارم، (زمستان ۱۳۹۱)، ۶۴-۷۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۲۲ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۴



تضاد سند با واقعیت تاریخی در بیان علل اختلاف سلطان یعقوب آق قویونلو با شیخ حیدر صفوی

حجت زرین زاد | حسین میرجعفری^۲

مقدمه

شکل‌گیری و پدید آمدن اسناد و نامه‌های تاریخی حاصل فرآیند فعالیت دستگاه‌های دیوانی و اداری است. این اسناد، در همه زمان‌ها و به‌خصوص در برخی دوره‌های تاریخی، که متون معتبری برای روشن ساختن ابهامات تاریخی وجود ندارد، می‌تواند بسیار مفید و مؤثر باشد؛ زیرا به حقایقی می‌پردازد که در کتاب‌های تاریخی به آن اشاره‌ای نشده است. در کنار این موضوع، اسناد حال و هوای دستگاه‌های حکومتی را در مسائل مهم روزگار آشکار می‌کند، باید توجه داشت که محتوای اسناد، نمی‌تواند مبنای ملاک قضاوت نهایی قرار گیرد، زیرا مانند بسیاری از نگرش‌های ملاحظه شده در تألیفات تاریخی که مانع بیان کامل واقعیت می‌شود، مانند اینکه مورخ وابسته به چه قشر و طبقه اجتماعی بوده، در چه محیطی به نگارش تاریخ پرداخته، در کدام محیط فکری رشد کرده، چه منافع اجتماعی و یا دلبستگی یا تعلق خاطر داشته، و ده‌ها علت دیگر. نامه حکومتی نیز نمی‌تواند روشن‌کننده همه مسائل مربوط باشد، بلکه گوشه‌ای از واقعیت را به تصویر می‌کشد و یا حتی می‌تواند در تضاد کامل با واقعیت باشد. این پژوهش به یک نمونه از این تضادها می‌پردازد. در نامه برجای مانده از سلطان یعقوب آق قویونلو، خطاب به سلطان بایزید عثمانی، درباره علت سرکوب شیخ حیدر صفوی، چنین امری به چشم می‌خورد.

آق قویونلوها سلسله‌ای از حکومت‌های ایرانی به‌شمار می‌روند که با رهبری سران ایل بایندر از دوره اوزون‌حسن آق قویونلو - فرمانروای وقت آق قویونلوها - به بعد (یعنی

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران
دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد
اصفهان (نویسنده مسئول)
zarrinzadh@yahoo.com
۲. استاد تاریخ ایران دوره اسلامی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد اصفهان
hmj@trui.ac.ir



بین اواسط قرن نهم قمری تا اوایل سده دهم و تا قبل از تشکیل دولت صفوی) توانستند بر بخش های عمده ای از ایران آن زمان (از قفقاز، آذربایجان، دیاربکر، کرمان گرفته تا سواحل خلیج فارس و حتی بغداد) فرمانروایی کنند.

حکومت آق قویونلوها، مانند بسیاری از حکومت های دیگر فرجامی ناخوشایند داشت و آخرین فرمانروای این سلسله به وسیله صفویان از حکومت ساقط شد و از بین رفت. اینکه چرا و چگونه حکومت آق قویونلوها ساقط شد و از هم پاشید و نقش صفویان در این میان چه بود، موضوع این نوشتار نیست. پژوهش حاضر در پی پاسخ به پرسش های زیر است:

۱. چه عواملی بعد از گذشت ۲۲ سال روابط گرم و صمیمانه صفویان با آق قویونلوها، باعث تنش در این روابط شد؟

۲. علل اختلاف و درگیری میان سلطان یعقوب آق قویونلو با شیخ حیدر صفوی، همان طور که سلطان یعقوب آق قویونلو در نامه اش به دولت عثمانی نوشته، ناشی از بدعت مذهبی صفویان بود؟

۳. علت اصلی بحران در روابط صفویان و آق قویونلوها، نه مذهب صفویان بلکه بیشتر برآمده از تغییر نگرش های حکومتی آق قویونلوها و احساس تهدید شدن چند بُعدی منافع راهبردی آق قویونلوها توسط صفویان بوده است؟

پاسخ این پرسش ها، رویکردی است که پژوهش حاضر در صدد است با محور قرار دادن و تجزیه و تحلیل اسناد و کتاب های تاریخی، پاسخی مناسب برای آن پیدا کند. این موضوع، تاکنون به صورت مستقل بررسی نشده است و به تنهایی می تواند مقدمه ای برای پژوهش هایی از این قبیل، در اسناد برجای مانده از قرن نهم محسوب شود.

شرح و تحلیل نامه سلطان یعقوب آق قویونلو به سلطان بایزید عثمانی در باب علت قتل شیخ حیدر صفوی

این سند، به همراه جوابیه آن در جلد اول (صص ۳۰۲-۳۰۵) مجموعه دو جلدی منشآت السلاطین فریدون بیگ^۱ آمده است. متن نگاشته شده و پاسخ آن به زبان فارسی است و نامه اول را سلطان یعقوب آق قویونلو به سلطان بایزید دوم، سلطان وقت عثمانی نوشته است. در این سند تاریخی، سلطان یعقوب آق قویونلو، در ابتدا، جریان و کیفیت جزئیات درگیری با شیخ حیدر صفوی را شرح داده و بعد علت اصلی قتل شیخ حیدر صفوی را چنین بیان کرده است: «بر رأی عالم آرای پادشاه عالی حضرت جم جاه و خداوندگار فلک رتبت ام المسلمین، الغازی فی سبیل الله، المجاهد لدین الله، القائم بامر الله، العامل بکتاب الله، المؤید من

۱. کتاب منشآت السلاطین، نوشته فریدون احمد پاشا معروف به فریدون بیگ است. وی از اتباع عثمانی بود. این مورخ، ایام نوجوانی را در خانه عبدالله چلبی زاده دفتردار گذرانیده و به خدمت محمد سوکولی پاشا وزیر اعظم درآمد و از منشیان محسوب شد. در محرم ۹۷۸ به مقام «رئیس کتاب و نشانچی (مهردار)» منصوب شد. فریدون بیگ در شوال ۹۸۲ به تألیف منشآت السلاطین پرداخت و در ۲۱ صفر ۹۹۱ درگذشت (برای توضیحات بیشتر در باره این شخص و کتاب منشآت وی ن. ک. : غفاری فرد، ۱۳۸۰ دی و بهمن). بخش هایی از این کتاب را عبدالحسین نوایی در کتاب اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل ترجمه کرده است.

عندالله الملك المجيد ... بعون الله الملك المنان، احببه دولت کامران سر حلقه ارباب ضلال،
شیخ حیدر... [و فرقه ضال و مجمع ضلال، اعدای شرع نبوی و خصمای طریقه مرتضوی
و خارجیان دین و دولت و باغیان ملک و ملت بودند، مژده خذلان و نوید قهرایشان، اتم
بشارت اصحاب دین و ملت و اعظم مسرات اولیاء دولت و عموم ساکنان بلاد امن و امان و
قابطه متوطنان امصار عدل و احسان ما بود، باید که ورود این مژده فرخنده انجام، موجب مزید
شکر و اهب العطیات و دعاء دولت عدالت آیات گردد ... (۱۲۷۴، ج ۱، صص ۳۰۲-۳۰۳).



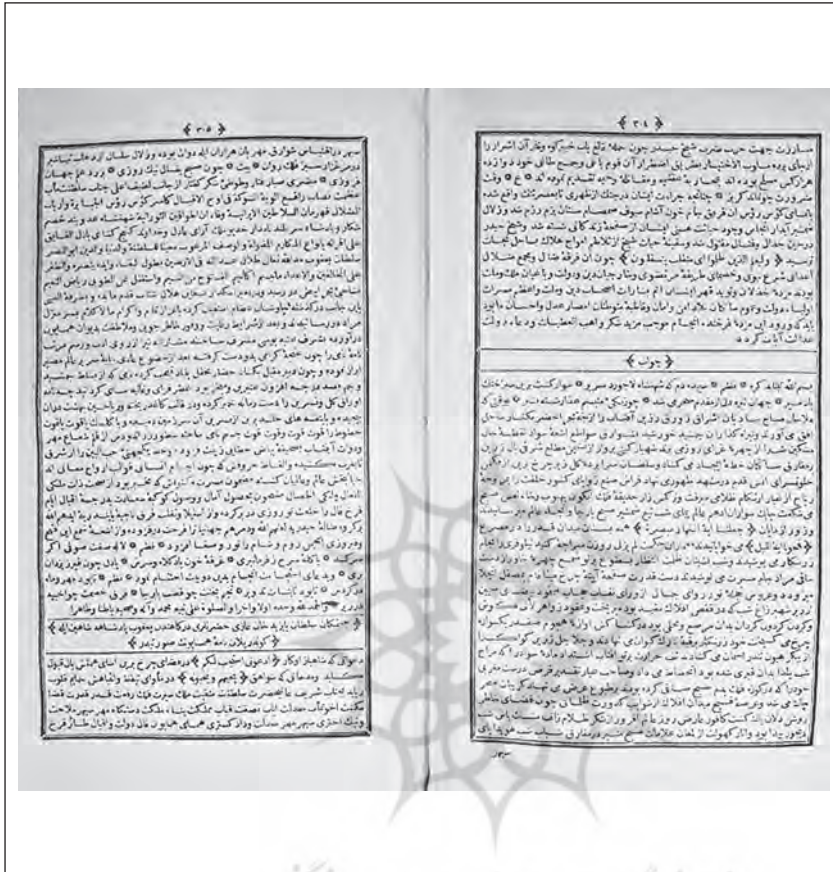
تصویر ۱

نامه ارسالی سلطان یعقوب آق قویونلو
به حکومت عثمانی ها درباره علل سرکوب
شیخ حیدر صفوی به علت مذهبی
(فردین بیگ، ۱۲۷۴، ص ۳۰۲)

سلطان بایزید دوم نیز در جوابیه ارسالی خود به سلطان یعقوب شیعف و شادی خود را از این
اقدام ظاهراً موافق شرع و عمل دینی اعلام داشته و ضمن تأیید عمل سلطان یعقوب آق قویونلو
چنین می نگارد که: «از استیلا و تغلب فرق ناجیه بایندیریه ایدم الله بر گروه ضاله حیدریه



لعنهم الله ودمهم جهانيان را فرحت در فزوده و از اشعه شمع اين فتح و فيروزي انجمن روم و شام را نور و صفا در فزود... (۱۲۷۴، ج ۱، صص ۳۰۲-۳۰۲) (تصوير شماره ۲).



تصوير ۲

جوابیه ارسالى حکومت عثمانى ها به سلطان يعقوب درباره ابراز خوشحالى خودشان از سرکوب شيخ حيدر صفوى (فريدون بيگ، ۱۲۷۴، ص ۳۰۶)

آيا به راستى واقعيّت تاريخى همين بوده و علت اين درگيرى و اختلاف آق قويونلوها و صفويان در بدعت مذهبي شيخ حيدر و گروه طرفدار او بود؟ با بررسى وقايع و حوادث مقدم بر اين واقعه مى توان به اين نتيجه رسيد که جريان به گونه اى ديگر بوده و در حقيقت، علت اصلى واقعيّت رخ داده ناشى از عوامل سياسى و نظامى بود. در واقع، مى توان گفت که قضاوت بر علل اين درگيرى بر اساس نامه ياد شده خطاست، زيرا سند ياد شده قلب و تحريخ بخش مهم و آشکار واقعيّت رخ داده است.

براي درک و فهم بهتر ماجرا، ذکر مختصرى از سير و شڪل گيرى تاريخ روابط ميان آق قويونلوها و صفويان ضرورى به نظر مى رسد. سال ۸۶۱ق. را مى توان نقطه عطف مهمى در روابط آق قويونلوها با صفويان دانست. اين دوره، زمانى بود که ائتلاف و اتحاد شيخ جنيد



صفوی با اوزون حسن آق قویونلو شروع شد. در کنار تعداد اندکی از مورخان صفوی، که علت این اتحاد و دوستی را ناشی از مسائل عاطفی و علاقه و محبت اوزون حسن به طریقت صفوی دانسته‌اند، بیشتر مورخان این دوره، آن را ناشی از ملاحظات سیاسی و برگرفته از همسویی منافع و به خصوص وجود دشمنی مشترک به نام قراقویونلوها یاد کرده‌اند.

ریشه خصومت شیخ جنید صفوی با قراقویونلوها ناشی از اهداف تعریف و تعیین شده برای طریقت صفوی به رهبری خودش بود. مختصر توضیح آنکه پس از اینکه شیخ صفی‌الدین اردبیلی توانست طریقت صفوی را به وجود آورد و جانشینان وی نفوذ معنوی، ثروت کافی، و مریدان مختلف از صحراگردان و رمه‌گردان آناتولی گرفته تا تالش و قزاق را پیرامون خود به‌عنوان مرید جمع کند، اساس تشکیلات نظامی و جنگی شیوخ بعدی شکل گرفت. وقتی شیخ ابراهیم صفوی معروف به «شیخ‌شاه» نواده شیخ صفی‌الدین اردبیلی، در آستانه مرگ قرار گرفت، بنابر روایت‌های نقل شده مورخان، پسر کوچک خود شیخ جنید را از میان شش فرزند خویش به جانشینی انتخاب کرد (امینی‌هروی، ۱۳۸۳، ص ۳۶).

شیخ جعفر، عموی شیخ جنید، شخصیتی عالم و آگاه به امور فقه اسلامی ولی در عین حال جاه‌طلب و خواهان سروری بود. وی نوجوانی و بلندپروازی سیاسی شیخ جنید را دستاویز قرار داد و مسند ارشاد صوفیان را در اختیار و وظیفه قیمی شیخ جنید را بر عهده گرفت (غفاری، ۱۳۴۳، ص ۲۶۱).

وی، با استفاده از نفوذ سیاسی و خویشاوندی که با جهان‌شاه قراقویونلو پیدا کرده بود، مزاحمت لازم را از طرف این قدرت سیاسی برای شیخ جنید فراهم ساخت. در این زمان، جهان‌شاه قراقویونلو، حکومت پهناوری در آذربایجان، عراق عجم، و عراق عرب تشکیل داده بود که اردبیل منطقه اصلی صفویان نیز در این قلمرو قرار داشت. نفوذ روزافزون و افزایش پیروان شیخ جنید، ترس و تهدیدهای جهان‌شاه را باعث شد، لذا از طرف قراقویونلوها به شیخ جنید تکلیف کردند که از اردبیل بیرون رود و اگر از فرمان جهان‌شاه سرپیچی کند، اردبیل با خاک یکسان خواهد شد. طبق نوشته منابع، جهان‌شاه خطاب به شیخ جنید چنین نگاشت: «هرچند ترامع کردیم ممنوع نشدی گویا لذت بزرگی در کامت جای گرفته همه حال برخیز و از قلمرو من بیرون رو و الا آماده باش که اردبیل را خراب خواهم کرد و قتل عام خواهم نمود» (جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴، ص ۳۸؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴، ص ۲۴).

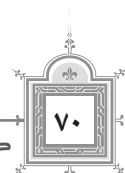
به دنبال این تهدید و همدلی شیخ جعفر، با جهان‌شاه، شیخ جنید خود را مجبور به خروج از اردبیل دید (روملو، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۶۰۱).

اما شیخ جنید که از اردبیل رانده شده بود، مأیوس نشد و جهت یافتن پایگاهی جدید با کوشش و پشتکار عرصه‌ای را از سواحل دریای سیاه، تا کرانه‌های دریای مدیترانه، و رود

دجله و فرات طی طریق نمود. در حقیقت، شیخ جنید در زمان اقامتش در مناطق مختلف آناتولی و شام، از روابط و مناسباتی استفاده کرد که خانقاه اردبیل از زمان‌های قبل در آن نواحی و مناطق دیگر برقرار کرده بود و شیخ جنید توانست این روابط را تقویت و به میل خود در آن مناطق نفوذ کند. در نهایت، از نظر سیاسی، وی دریافت که برای رسیدن به اهداف خود باید در پناه حمایت حاکمی قرار گیرد که از نظر اهداف سیاسی با وی دارای منافع مشترک باشد. پس، موفقیت و راه رسیدن به اهداف خود را در رقابت بین دو اتحادیه قراقویونلو، آق قویونلو، و شخص اوزون حسن به عنوان رقیب و دشمن اصلی جهانشاه قراقویونلو یافت. کمی بعد، شیخ جنید توانست با خواهر اوزون حسن ازدواج کند که به گفته فضل الله روزبهان خنجی، خبر آن تا دورترین نقاط روم و شام پیچید، در نتیجه صفویان و در رأس آنها شیخ جنید از شهرت و اعتبار بیشتری برخوردار شدند (۱۳۸۲، ص ۲۶۱).

وی، در این زمان در محیط امنی که آق قویونلوها برای او ایجاد کرده بودند، آسوده خاطر به تبلیغ و انتشار عقاید خویش در سرزمین آق قویونلوها و پیرامون آن پرداخت. شهر پر جمعیت «آمد» که اهالی آن را مسلمانان سنی مذهب، مسیحیان (یونانیان و ارمنه) و یهودیان تشکیل می دادند؛ از هر لحاظ برای تبلیغ تعالیم شیخ جنید زمینه مناسبی بود. شیخ جنید شیعه مذهب با جلب موافقت اوزون حسن برای تمامی نواحی قسمت تصرف شده آق قویونلوها نمایندگانی به نام «خلیفه» از طرف خود منصوب کرد تا برای او پیروان تازه ای فراهم آورند (هیئتس، ۱۳۷۸، ص ۴۸).

اما در توضیح اینکه چرا اوزون حسن سنی مذهب مایل به اتحاد با شیخ جنید شیعه مذهب شد، لازم است توضیح مختصری از نحوه قدرت یابی آق قویونلوها داده شود. اتحاد آق قویونلو در ابتدای امر در محدوده کمتر شناخته شده ای ظهور کرد که در شمال از جبال پونتوس تا خط ساحلی دریای سیاه در آناتولی شرقی و در جنوب تا کمر بند فرات بر فراز شام بزرگ گسترش می یافت (وودز، ۱۹۹۹، ص ۲۹). تا زمان مرگ آخرین ایلخان مقتدر مغول، ابوسعید ایلخانی، آق قویونلوها گمنام بودند. با شروع دوران هرج و مرج، آشفتگی و آغاز دوران حکومت های ملوک الطوائفی، این قبیله ترکمن مانند رقیب دیرینه خود قراقویونلوها، امارت نشینی را در آناتولی شرقی را به وجود آوردند. «طور علی بیگ» جد سوم اوزون حسن، که ابوبکر طهرانی او را معاصر غازان خان می داند، نخستین شخصیت تاریخی شناخته شده این خاندان به شمار می رود. مسیر اصلی تاریخ آق قویونلوها را قراعثمان، نوه طور علی بیگ رقم زد. وی کوچک ترین پسر قتلوبیگ و بیشتر به قراعثمان و قرایولوک موسوم بود. در نخستین سال های قرن نهم قمری، در موقع حمله تیمور به آناتولی، قراعثمان به استقبال تیمور شتافت و به قول ابن عربشاه چون به نزد تیمور رسید، دستش ببوسید (۱۳۸۶، ص ۹۶).



وی با این حرکت، منافع خود و آق‌قویونلوها را تضمین کرد. تیمور هم چون همه‌جا مقاومت و مخالفت رقیب دیرینه خود، قراقویونلوها را در مقابل خود می‌دید و می‌دانست که خاندان قراقویونلوها با آق‌قویونلوها رابطه خوبی ندارند، مقدم قراعثمان و همراهان او را گرامی داشت و وعده‌های امیدبخش به آنها داد (ابن عربشاه، ۱۳۸۶، ص ۹۶). این اقدام تیمور، باعث شد قلمرو آق‌قویونلوها شکل سرزمینی مشخص پیدا کند؛ سلطه بر مسیرهای مهم مهاجرتی و تجارتی ممکن شود؛ و قلمروهایی برای توزیع به‌عنوان ایالات، میان خویشاوندان و به‌عنوان پاداش سیاسی میان مزدوران شخصی و امرای ایالات آنان فراهم شود. مرگ تیمور پایانی بر روابط میان آق‌قویونلوها و خاندان تیمور نشد و قراعثمان پیوندهای میان آق‌قویونلوها را حفظ و تحکیم کرد. وی، چندی پس از سقوط خاندان میرانشاه تیموری در آذربایجان خود را تحت‌الحمایه شاهرخ تیموری قرار داد. به‌نظر می‌رسد عمده‌ترین عاملی که آق‌قویونلوها را در کنار تیموریان نگه می‌داشت، وجود دشمنی مشترک به نام قراقویونلوها بود که همواره هر دو قدرت را به چالش می‌طلبید. آق‌قویونلوها و قراقویونلوها، پیوند خونی داشته و در اصل از یک ریشه بودند. اما با توجه به نوع زندگی و تفکر عشیره‌ای اعضای هر دو طایفه، که براساس زندگی چادرنشینی و مرتع‌داری استوار بود، نزاع بر سر مرتع و چراگاه و حس برتری جویی عوامل مهمی در دشمنی دائمی قراقویونلوها با آق‌قویونلوها بود. این خصومت‌ها همواره حیات سیاسی آق‌قویونلوها را تهدید می‌کرد «میان طائفین عداوت قدیم قائم بود» (استرآبادی، ۱۹۲۷، ص ۱۳۶۹). مرگ قراعثمان، حکومت آق‌قویونلوها را وارد جنگ‌های داخلی کرد. در دوران بیست و دو ساله جنگ داخلی فراگیر ناشی از مرگ قراعثمان بیش از یازده مدعی کوشیدند با حمایت تیموریان، ممالیک عثمانیان، و حتی قراقویونلوها، اتحاد آق‌قویونلوها را دوباره تجدید نمایند.

بدین ترتیب، وقتی که شیخ‌جنید شیعه‌مذهب با اوزون‌حسن سنی‌مذهب ائتلاف خود را آغاز کرد، این فرمانروای ترکمن در شروع کار خود بود. اوزون‌حسن، در کنار دشمن بیرونی خود یعنی جهان‌شاه از درون نیز با برادرش جهانگیر بر سر قدرت اختلاف داشت و هنوز پایه‌های قدرت وی از استحکام کافی برخوردار نشده بود. اوزون‌حسن، با درایت و بصیرت وافر سیاسی، دریافت که می‌تواند از شیخ‌جنید شیعه‌مذهب به‌عنوان متحدی مفید در برابر قراقویونلوها استفاده کند. ظاهر شدن همین نقش ارزنده شیخ‌جنید و پیروانش و همیار شدن آنها با برنام‌های اوزون‌حسن، موجب شد، وی دوستی خود را با صفویان به شکل محکم‌تری استوار سازد که نتیجه آن موافقت اوزون‌حسن در از دواج خواهرش خدیجه‌بیگم با شیخ‌جنید بود.

در کنار این مسائل، با توجه به میراث بر جای مانده از تحولات مذهبی بعد از عهد مغول،

در رویکرد و نگرش جامعه اسلامی قرن نهم، تعصب مذهبی زیادی بین حاکمان و مردم زمان وجود نداشت. به خصوص، برای سیاستمداری چون اوزون حسن که دور از تعصب بود. با اتخاذ چنین رویکردی بود که او اجازه داد «دسپینا کاترینا» همسر یونانی اش تا پایان عمر خویش مذهب عیسوی خود را حفظ کند و آداب آن را بجا آورد (باربارو و دیگران، ۱۳۸۲، ص، ۲۳). برای اوزون حسن، مانند بسیاری از حاکمان آن زمان، مذهب شیخ جنید مهم نبود. او تنها به این امر می‌اندیشید که این شیخ در مبارزات وی با همه مخالفانش از جمله جهان‌شاه از نقش بسیار مهمی می‌تواند برخوردار باشد. در نتیجه این فکر، و دیدن آثار فوری مثبت این همگرایی بود که سه سال تمام شیخ جنید در دیاربکر از مهمان‌نوازی اوزون حسن برخوردار شد. در کنار این تسامح مذهبی، تدبیر، بخت مساعد، و قرار گرفتن صفویان شیعه مذهب در کنار آق‌قویونلوهای سنی مذهب بود که پیروزی‌های بزرگی برای آق‌قویونلوها در تاریخ شکل گرفت. نتیجه آن شد که اوزون حسن «... کعبتین ملک در دست داشت و همه نقش مراد می‌زد و زیاده از آنچه می‌خواست می‌آمد» (بوداق قزوینی، ۱۳۷۸، صص ۷۴-۷۶).

با مرگ شیخ جنید، اوزون حسن، شخصاً قیمومیت جوان‌ترین فرد خاندان صفوی، یعنی حیدر را برعهده گرفت. شیخ حیدر، که آن زمان ۹ سال داشت، زیر حمایت مستقیم اوزون حسن به اردبیل اعزام شد. «با وجود صغر سن سجاده شیخوخیت در چله‌خانه اردبیل را به او تفویض فرمود» (روزبهان‌خنجی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۵). علت این امر نیز مشخص است؛ اسپناچی، مورخ قرن سیزدهم این قضیه را چنین تحلیل می‌کند: «از طرفی به علت وابستگی نزدیک شیخ حیدر به اوزون حسن و با نفوذ مستقیم و آشکار اوزون حسن بر پیشوای خردسال طریقت صفوی، میدان بی‌شمار وی همراه شدند، از طرف دیگر با توجه به تفکرات و برنامه‌های بعدی که اوزون حسن برای توسعه ارضی و نظامی خود به‌عمل آورد، وجود شیخ از برای ضبط ایران و آناتولی لازم بود» (۱۳۷۹، ص ۲۹).

برنامه‌های اوزون حسن در استفاده از نیروهای صفوی و رهبرشان که در حلقه نفوذ وی قرار داشت و اهمیت یافتن روزافزون صفویان برای توده مردم و هماهنگ بودن کامل شیخ جوان با آق‌قویونلوها، کار به جایی رسید که اوزون حسن در سال‌های نزدیک به سال ۸۷۸ ق. دختر بزرگ خود، حلیمه بیگی آغا (مارتا) را، که تقریباً با شیخ حیدر همسن بود با تشریفات رسمی در اردبیل به عقد رهبر طریقت صفوی درآورد. با این ازدواج، هم آق‌قویونلوها در رسیدن به اهداف مورد نظر خود دلگرم شدند و هم دیگر بار صفویان توانستند، فرآیند شاهی را به خود نزدیک‌تر از زمان شیخ جنید کنند (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۴۳۵).

روابط گرم آق‌قویونلوها و صفویان، بعد از وصلت شیخ حیدر صفوی با دختر اوزون حسن تا سال ۸۸۲ ق. ادامه داشت. این سال، از نظر تاریخی و ارتباط میان آق‌قویونلوها و صفویان از

اهمیت خاصی برخوردار است. مرگ اوزون حسن در این سال و قتل سلطان خلیل فرزند و جانشین او، توسط مخالفان حکومت که در رأس آنها، یعقوب میرزا فرزند دیگر اوزون حسن قرار گرفته بود، سرنویشت دیگری را در این روابط سیاسی شکل داد. علت اساسی آن هم تغییر خط مشی و نگرش جدید حکومت آق قویونلوها به سیاست‌های داخلی و خارجی بود. مدت ده سال تمام، یعنی از ۸۸۳ تا ۸۹۳ ق. خط مشی اصلی آق قویونلوها در اولویت دادن به حفظ روابط مسالمت‌آمیز با همه قدرت‌ها و به خصوص با دولت‌های مهم آن روزگار شد. در نتیجه، محافظه‌کاری سیاسی جای رویارویی‌های بلند پروازانه و جهانگیرانه اوزون حسن را گرفت. شکل آشکار و نمود بارز این نگرش سیاسی را افزوده نشدن هیچ قلمرو جدیدی به سرزمین آق قویونلوها در عهد سلطنت سلطان یعقوب است. این زمان، اولویت حکومت عمران و آبادی بود و تحقق نهایی این امر جزئی مهم از سیاست‌های اصلی این فرمانروای آرامش طلب^۱ و جوان بود. اما، این اقدامات به هیچ وجه مورد توجه و علاقه رهپویان طریقت صفوی نبود. اسکندربیک ترکمان، مورخ مشهور عهد صفوی، به نکته ظریف و درعین حال دقیقی از علل درونی اختلاف بین سلطان یعقوب و شیخ حیدر اشاره می‌کند که درعین کوتاهی عبارتی مهم است. وی می‌نویسد: «سلطان حیدر را که، احراز ثنوبات غزا بر طبیعت غالب بود سلوک سلطان یعقوب را که پسر خال آن حضرت بود بروفق دلخواه مشاهده نمی‌نمود» (۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۹).

در این زمان، شیخ حیدر توانسته بود اساس قدرت دنیایی خود را در برنامه‌ریزی‌های دقیق شیوخ قبل و قرار گرفتن در محیط امن به وجود آمده از طرف اوزون حسن در دیار بکر و بعدها در خاقانه اردبیل به حد کافی تقویت کند^۲. نتیجه برنامه‌ریزی دقیق توأم با کار شبانه‌روزی آن شده بود که اساس تشکیلات جنگی و نفوذ اجتماعی طریقت صفوی در ابعاد مختلف جلوه‌گر شد. واریز سیل ثروت و مریدان ماجراجو و مشتاق جنگ از هر طرف به سوی شیخ حیدر دستگاه جنگی طریقت صفوی را از هر لحاظ برای عملیات جنگی مهیا نمود (روزبهان خنجی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۵).

در مورد آغاز روابط بین شیخ حیدر و سلطان یعقوب، قبل از به قدرت رسیدن این فرمانروا، اطلاعات چندانی وجود ندارد. به روایت منابع صفوی، شیخ حیدر، زمانی که نخستین بار کلاه مخصوص قزلباش را به اوزون حسن نشان داد، او آن را بوسید و بر سر نهاد، لیکن پسرش یعقوب میرزا از بر سر نهادن آن امتناع کرد و این منشأ دشمنی بین شیخ حیدر و سلطان یعقوب شد (جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴، ص ۴۲؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴، ص ۲۶). اما علت این اختلاف همان تحلیل و تفسیری است که اسکندربیک ترکمان بیان داشته است. همان‌طور که ذکر شد، سلطان یعقوب، بیشتر طالب آرامش و مدارا با همه بود و شیخ حیدر مشتاق جنگ

۱. توصیفات دو نفر از مورخان صفوی شمه‌ای کوتاه از درون‌مایه شخصیت سلطان یعقوب را به نمایش می‌گذارند، احمد غفاری می‌نویسد: «اکثر اوقات بی‌لافتش سپند و قشاقش در تبریز بود و اوقات به عیش و طرب می‌گذرانید و میلی تمام به شعر و شاعران داشت» (۱۳۴۲، ص ۲۵۴). و در باره همین شخصیت مطرح آق قویونلو، منشی بوداق قزوینی نیز آورده است: «... در زمان سلطنت سلطان یعقوب [با سلاطین سرحد شمشیر خلاف در غلاف کرده بودند. در رعیت پروری غلو داشت و حکم فرمود که در مملکت او توجیه خارج مطلقاً نباشد... و مدارا مهیات عرف و شرع [سلطان یعقوب] بر قاضی عیسی صدر بود...» (۱۳۷۸، صص ۸۱-۸۲).
۲. تعبیر اسکندربیک ترکمان، نگرش شیخ حیدر در دستیابی به قدرت از طریق استفاده از نفوذ معنوی را به وضوح نشان می‌دهد: «... آن حضرت را روز به روز اسباب حشمت و مکنات زیاده‌تری می‌گشت... تا آن که جامع سلطنت صوری و معنوی گشته، باطناً به دستور مشایخ و اهل الله مسالک طریق ارشاد و دین پروری و ظاهرآ با تأیید سلاطین مسند آرای سروری بود...» (۱۳۸۶، ص ۱۹).

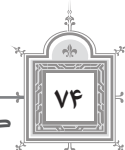
و جنگاوری. امری که این جنگ و جدال را ده سال به عقب انداخت، در کنار سیاست‌ها و تدابیر صفویان، جوهره شخصیتی ملایم سلطان یعقوب بود. وی تا مدت‌ها اقدامات صفویان را جدی نمی‌گرفت. سلطان یعقوب، بر این اعتقاد و باور بود که «از لشکرکشی شیخی چه رونماید و از دست درویشی چه برآید؟» (روزبهان خنجی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۱). اما به تدریج، وقتی صفویان ازدیاد عملیات جنگی بزرگ‌تری را شکل دادند دو هشدارهای پی‌درپی درباره ماجراجویی‌های صفویان داده شد، حساسیت سیاسی و ترس فرمانروای سنی آق‌قویونلو از عاقبت ماجراجویی‌های شیخ‌حیدر بیشتر شد.

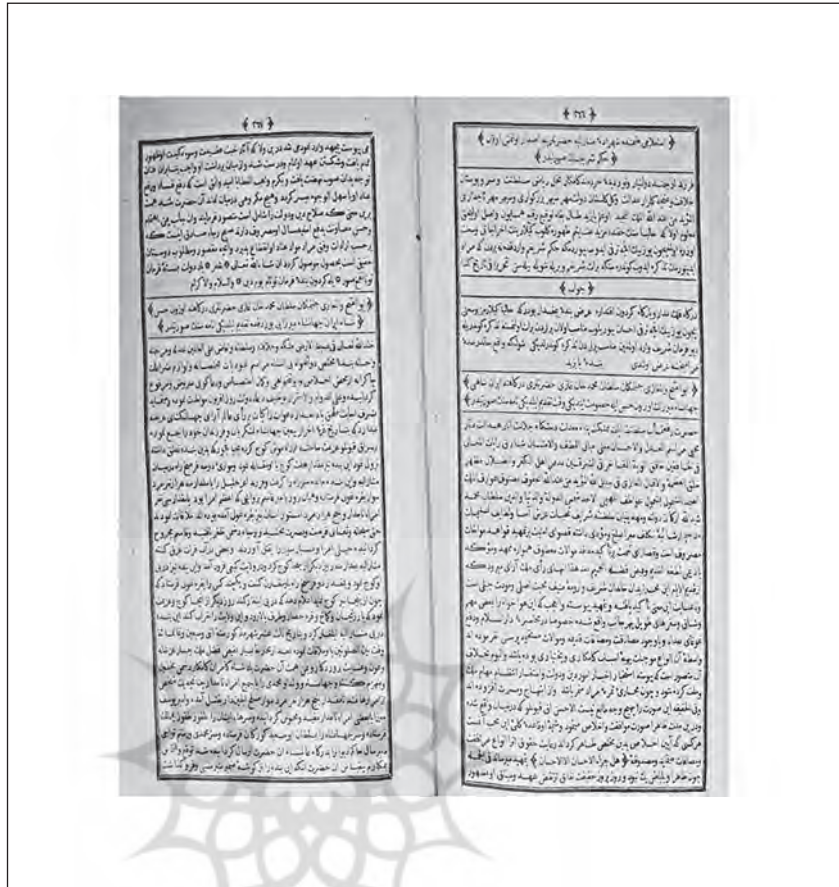
حمله شیخ‌حیدر به منطقه شروان نقطه اوج این حساسیت است. وقتی لشکر شیخ‌حیدر شهر شروان را فتح کرد، آن را آتش زد و در ادامه قلعه گلستان را در محاصره گرفت (روزبهان خنجی، ۱۳۸۲، صص ۲۷۶-۲۷۷). در همین اوضاع، شروان‌شاه، خویشاوند نزدیک سلطان یعقوب و تحت‌الحمايه آق‌قویونلوها، از قلعه گلستان تضرع‌نامه‌ای نوشته و آن را با قاصدی نزد سلطان یعقوب، در یورت گوزل‌دره، از بیلاقات سلطانیه فرستاد. فرمانروای آق‌قویونلوها، وقتی از جریان آگاهی یافت، بر آن شد که به یاری شروان‌شاه بشتابد و شیخ‌حیدر را گوشمالی سختی دهد (روزبهان خنجی، ۱۳۸۲، صص ۲۷۸). در نهایت، امرای لشکر آق‌قویونلو، با شکست صوفیان صفوی «سر شیخ‌حیدر را همراه بشیر فرخنده پیام به پایه سریر فلک مقام [سلطان یعقوب] روانه گردانیدند... سر شیخ‌حیدر... در توبره کاه بر فتراک ایلچی بسته، در یورت اورنه [اروانه] کوه به آستان آسمان شکوه در آوردند... فرمان همیون صدور یافت که جهت تشهیر در تبریز دو روزی [برسر نیزه] بردارند و بعد آن را به والده‌اش سپارند...» (روزبهان خنجی، ۱۳۸۲، ص ۲۹۵).

نکته قابل توجه نامه این است که کشتن شیخ‌حیدر، که بنا به ملاحظات سیاسی و نظامی صورت گرفت، از طرف سلطان یعقوب در لفافه حمایت از دین نبوی و خارج شدن صفویان از مدار دین جای گرفت و سلطان یعقوب نیز مانند دیگر مدافعان ظاهری دین در طول تاریخ همان‌طور که قبل از وی (از جمله جهان‌شاه فرمانروای شیعه قراقویونلوها از آن‌علیه اوزون‌حسن سنی مذهب استفاده نموده و به این بهانه در صدد از بین بردن وی بود) نیز علت واقعی این کشتار رهبر طریقت صفوی و پیروانش را بدعت مذهبی آنها برشمرد.

پیش از به پایان رسیدن این مقال لازم به نظر می‌رسد، به معامله‌ای که در نتیجه درخواست کمک شروان‌شاه از سلطان یعقوب آق‌قویونلو علیه صفویان صورت گرفت نیز اشاره‌ای شود. در این مورد، ابتدا گزارش روزبهان خنجی بازخوانی و در ادامه متن قرارداد بین دو فرمانروای مذکور نقل می‌شود. وی می‌نویسد: «یک روز پس از فرستاده شدن سر شیخ‌حیدر از یورت... حکم اعلی نفاذ یافت که امرای مملکت شروانات، امرای عالم ستان با لشکرهای گران

۱. ناگفته نماند که گزارش‌های جانبدارانه مورخان صفوی و از آن جمله حسن‌بیک روملو، هم‌روی هم‌رفته با گزارش مورخ دربار سلطان یعقوب همخوانی دارد: «سلیمان بیچن سر مبارک آن حضرت را جدا کرده، نزد یعقوب پادشاه فرستاده و آن مردود امر کرد که آن سر را در میدان تبریز آویختند. شخصی سر آن حضرت را دزدیده، نگاه داشت. در سنه سبع و تسعمائة (۹۰۷)، که خاقان اسکندر شأن (شاه اسماعیل) تبریز را گرفت، آن شخص آن سر را نزد آن حضرت آورد. نفع تمام یافت.» (روملو، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۸۶۹).





تصویر ۳

نامه‌ارسانی جهانشاه قرقویونلو
شیعه‌مذهب به سلطان محمد دوم
عثمانی درباره حرکت وی جهت
سرکوبی اوزون حسن به علت فساد
عقیده (فریدون بیگ، ۱۳۷۴، ص ۱۲۷)

سبک رو به پایه سریر اعلی آرند تا عالمیان را ظاهر گردد که حق امدادی، که ملک شروانشاه را در راندن چغتای (تیموریان) از شروان، در زمانی که حضرت پادشاه سعید (اوزون حسن) با سلطان ابوسعید [در سال ۸۷۳ ق.] در قراباغ مقابل نشسته بودند ... شتر چنین دشمن ناسزای از او دور گردانیدند و بعد از تسخیر و استیلای تمام، چنان مملکتی با نام را به جناب امیر عالی تبار همچون حق، به مستحق سزاوار رسانیدند... (۱۳۸۲، صص ۲۹۵-۲۹۶).

سخن این است که آق قویونلوها بدین وسیله با از بین بردن شیخ حیدر صفوی، جبران خدمتی را که زمانی شروان شاهیان در قبال اوزون حسن، پادشاه وقت آق قویونلو، هنگام حمله لشکر تیموری نموده بودند، تلافی کردند. اما این امر تنها جبران صرف نبود. با توجه به نوشته حسن روملو، سلطان یعقوب در کنار منافع سیاسی و نظامی کوتاه مدتی که با قتل شیخ حیدر به دست آورد، از روی بی طمعی به شروان شاه کمک نکرد، بلکه در رهگذر همین همیاری، بعداً وی را مجبور ساخت تا پیمانی سیاسی، امنیتی، و اقتصادی به نفع آق قویونلوها امضا



کند. طبق این توافق، شروان شاه، خویشان را تابع سلطان یعقوب شناخت، متعهد به پرداخت خراجی سالیانه به آق قویونلوها شد، و پذیرفت که در مواقع اضطراری به محض نخستین اشاره به یاری آق قویونلوها بشتابد^۱ (۱۳۸۴، ج ۲، ص ۸۷۶).

نتیجه گیری

بررسی های اسناد و نوشته های تاریخی موجود درخور توجه، درباره علل تنش و اختلاف میان سلطان یعقوب آق قویونلو و شیخ حیدر صفوی نشان می دهد که علت اصلی، برخلاف ادعای مذهبی سلطان یعقوب آق قویونلو در نامه اش به دولت عثمانی، نه تنها ناشی از بدعت مذهبی صفویان نبود؛ بلکه همان طور که به عنوان فرضیه مطرح شد، این بحران در روابط این دو، برگرفته از تغییر نگرش های حکومتی آق قویونلوها در وهله اول و بعد احساس تهدید شدن چند بعدی منافع راهبردی آق قویونلوها توسط صفویان بوده است. در کنار این امر نیز ملاحظه می گردد که توجه صرف و تکیه مطلق محقق به اسناد تاریخی، می تواند مورخ را با داوری و نتیجه گیری نادرستی روبه رو کند. چنانکه در این نامه تاریخی دیده شد. درست است که اینگونه اسناد تاریخی، از منابع دسته اول هستند که در تحقیقات تاریخی، هیچ محقق تیزبینی نمی تواند خود را از مراجعه به آنها بی نیاز بداند، اما از سوی دیگر به همان نسبت هم گاهی گمراه کننده هستند و برای پرهیز از این امر بایستی به زمان و زمینه صدور سند توجه نمود و حواشی صدور فرمان را و حوادث آن زمان را از متون استخراج نمود تا درک درستی از حوادث بدست آید.

منبع

۱. حسن بیگ روملو زمان انعقاد پیمان مورد بحث را سال ۸۹۴ ق. دانسته و در این مورد در ذیل حوادث سال مذکور چنین نوشته است: «وهم در این سال پادشاه شروان، فرخ بسیار رسولان کردان به درگاه یعقوب پادشاه فرستاد و شرط نامه گذرانید. سوادش این است: «والله با الله تالله... در مدت عمر یا دوست... سلطان یعقوب بهادر خان دوست باشم و با دشمن ایشان دشمن... در ادای مبلغ پنج هزار تومان تبریزی که از نواب حضرت اعلی قبول نموده ام، مطلقاً تعطل و اهمال ننمایم... بی اذن و رضعت از جانب نواب حضرت اعلی سیاست نکنم و به قتل نرسانم و غارت نکنم و به جار و بساق آن حضرت به دستور خاقان سعید امیر تیمور حاضر شوم. و لشکر به هر طریق که امر فرمایند بفرستم...» (۱۳۸۴، ج ۲، ص ۸۷۶).
- ابن عربشاه (۱۳۸۶). *زندگی شگفت آور تیمور* (محمد علی نجاتی، مترجم). تهران: علمی و فرهنگی.
- اسپناچی، محمد عارف (۱۳۷۹). *تاریخ انقلاب اسلام بین الخواص والعوام* (رسول جعفریان، کوششگر). قم: دلیل.
- استرآبادی، عزیز بن اردشیر (۱۹۲۸). *بزم و رزم* (محمد فواد کوپریلی زاده، کوششگر). استانبول.
- امینی هروی، احمد (۱۳۸۳). *تاریخ فتوحات شاهمی* (محمد رضانصیری، مصحح). تهران: انجمن آثار مفاخر و فرهنگی.
- باربارو و دیگران (۱۳۸۲). *سفرنامه های و نیزیان در ایران*. (منوچهر امیری، مترجم). تهران: خوارزمی.
- بوداق، منشی قزوینی (۱۳۷۸). *جواهر الاخبار* (محسن بهرام نژاد، مصحح). تهران: میراث مکتوب.
- ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۸۶). *تاریخ عالم آرای عباسی* (ایرج افشار، مصحح). تهران: امیر کبیر.
- خواندمیر، غیاث الدین (۱۳۸۰). *حبیب السیر فی اخبار افراد بشر* (محمد دبیر سیاقی، مصحح). تهران: انتشارات.
- روزبهانجنجی، فضل الله (۱۳۸۲). *تاریخ عالم آرای امینی* (مسعود شرقی، مصحح). تهران: میراث مکتوب.
- غفاری قزوینی، احمد (۱۳۴۳). *تاریخ جهان آرا* (مجتبی مینوی، کوششگر). تهران: حافظ.

- غفاری فرد، عباسقلی (۱۳۸۰، پائیز و زمستان). منشآت السلاطین فریدون بیگ. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ۵ (۳ و ۴).
روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴). احسن التواریخ (عبدالحسین نوایی، مصحح). تهران: اساطیر.
فریدون بیگ (۱۲۷۴). مجموعه منشآت، استانبول.
مجهول المؤلف (۱۳۶۴). جهانگشای خاقان (الله دتامضطر، مصحح). پاکستان: مرکز تحقیقات فارسی.
_____ (۱۳۸۴). عالم آرای شاه اسماعیل (اصغر منتظر صاحب، مصحح). تهران: علمی و فرهنگی.
نوایی عبدالحسین (۱۳۵۶). اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (از تیموریان تا شاه اسماعیل). تهران: بنگاه ترجمه
و نشر کتاب.
هینتس، والتر (۱۳۷۸). تشکیل دولت ملی در ایران (کیکاس جهاننداری، مترجم). تهران: خوارزمی.
WOODS, J.E., (1999). *The Aqqyunlu, Clan, Confederation, Empire*. The university of Utah.

